

| معرفی کتاب «از چیزی نمی ترسیم»

دست نوشته‌هایی که مانند گار شد



● عنوان: **از چیزی نمی‌ترسیم**

● ناشر: **مکتب حاج قاسم**

● تعداد صفحات: **۱۳۶**

● توضیحات:

این کتاب شامل دست‌نوشته‌های شخصی

شهید سلیمانی از دوران کودکی و زندگی در

روستای قنات‌ملک کرمان تا میانه مبارزات

انقلابی در سال ۵۷ است.

آن طرف خیابان، مقابل شهرداری کرمان، عبور یک دختر بی‌حجاب در پیاده‌رو و جسارتی از سمت پاسبان شهربانی، کافی بود تا روز عاشورا به صحنه درگیری‌ای ناگهانی تبدیل شود؛ درگیری‌ای که در چند ثانیه آغاز شد و ساعت‌ها تعقیب و پنهان شدن را به دنبال داشت. همان‌جا بود که قاسم به خود گفت: دیگر از چیزی نمی‌ترسم.

کتاب «از چیزی نمی‌ترسیم»، داستان زندگی کسی است که شجاعت را نه در حرف، بلکه در انتخاب‌های ریز و درشتش نشان داد؛ روایتی بی‌واسطه از زبان خودش، از زبان شهید حاج قاسم سلیمانی.

شخصیتی که لابه‌لای مشکلات شکل گرفت

بعضی کتاب‌ها را نمی‌شود فقط «خواند» و کنار گذاشت. بعضی کتاب‌ها بعد از تمام‌شدن همچنان در ذهن آدم می‌مانند و باعث می‌شوند به چیزهایی فکر کنیم که شاید قبلاً به آن‌ها توجهی نداشته‌ایم. کتاب «از چیزی نمی‌ترسیدم» از جنس همین کتاب‌هاست؛ کتابی که نه با داستان‌پردازی تخیلی جلو می‌رود و نه قصد دارد قهرمانی دست‌نیافتنی بسازد، بلکه زندگی واقعی یک انسان را از زبان خودش روایت می‌کند؛ انسانی که کارش را از یک روستای ساده شروع و قدم‌به‌قدم مسیر رشد، انتخاب و مسئولیت‌پذیری را طی می‌کند.

«از چیزی نمی‌ترسیدم»، زندگی‌نامه خودنوشت شهید سردار حاج قاسم سلیمانی است؛ کتابی که بر اساس دست‌نوشته‌ها و خاطرات شخصی او نوشته شده و بیشتر روی دوران کودکی، نوجوانی و جوانی‌اش تمرکز دارد. برخلاف تصور خیلی‌ها، این کتاب درباره جنگ و فرماندهی نظامی نیست، بلکه درباره شکل‌گیری شخصیت است؛ درباره اینکه یک نوجوان چگونه در دل شرایط ساده و گاهی سخت، به آدمی تبدیل می‌شود که می‌تواند تصمیم‌های بزرگ بگیرد.

من هم شبیه تو هستم

یکی از جذابترین بخش‌های کتاب، شروع آن است. نویسنده ما را به روستای قنات‌ملک کرمان می‌برد؛ جایی که زندگی ساده، کار، خانواده و طبیعت نقش مهمی در روزمرگی مردم دارند. حاج قاسم از کودکی‌اش می‌گوید: از کار کردن، از کمک به خانواده، از تجربه‌هایی که شاید برای خیلی از نوجوان‌های امروز عجیب به نظر برسد؛ اما در عین حال، صادقانه و ملموس است. این بخش‌ها به ما نشان می‌دهد که آدم‌های بزرگ الزاماً از شرایط عجیب و خاص شروع نکرده‌اند؛ خیلی وقت‌ها از جایی شروع کرده‌اند که شبیه زندگی آدم‌های معمولی بوده است.

کمی بیشتر درباره کتاب

سبک نوشتار کتاب ساده، روان و صمیمی است. شهید سلیمانی تلاش نکرده متن را ادبی یا پیچیده کند. همین سادگی باعث می‌شود ما نوجوانان راحت‌تر با کتاب ارتباط برقرار کنیم. وقتی کتاب را می‌خوانیم، احساس نمی‌کنیم با یک متن رسمی یا خشک روبه‌رو هستیم، بلکه انگار کسی روبه‌رویمان نشسته و دارد خاطراتش را تعریف می‌کند. این لحن صادقانه، باعث می‌شود مخاطب اعتماد کند و داستان را جدی بگیرد.

همچنین، «از چیزی نمی‌ترسیم» کتابی است درباره رشد تدریجی. سردار سلیمانی ادعا نمی‌کند که از همان

ابتدا همه چیز را می‌دانسته یا همیشه تصمیم درست گرفته است. برعکس، از تجربه‌ها، اشتباه‌ها و یادگیری‌ها می‌گوید. همین صداقت باعث می‌شود ما احساس فاصله با او نکنیم. ما می‌بینیم که مسیر رشد، یک خط صاف و بی‌دردسر نیست، بلکه پر از آزمون و خطاست.

چرا این کتاب را بخوانم؟

برای یک نوجوان مثل ما، خواندن این کتاب می‌تواند فرصتی باشد برای آشنا شدن با مسیری واقعی از رشد انسانی؛ مسیری که از کودکی ساده شروع می‌شود، از نوجوانی پرچالش عبور می‌کند و به شخصیتی می‌رسد که می‌تواند روی جامعه‌اش اثر بگذارد. شاید مهم‌ترین پیام

کتاب همین باشد: برای تأثیرگذار بودن، لازم نیست از چیزی خارق‌العاده شروع کنی، بلکه کافیست از خودت، از انتخاب‌هایت و از شجاعت در لحظه‌های مهم شروع کنی.

برشی از متن کتاب

در هر مغازه و کافه و رستوران و کارگاه را می‌زدم و سؤال می‌کردم: «آیا کارگر نمی‌خواهید؟» همه یک نگاهی به قد کوچک و جثه نحیف من می‌کردند و جواب رد می‌دادند. آخر، در یک ساختمان در حال ساخت وارد شدم. چند نوجوان و جوان سیاه‌چُرده مثل خودم، اما زبیل و زرنگ، مشغول کار بودند. یکی با استمبلی سیمان درست می‌کرد. آن یکی با استمبلی سیمان را حمل می‌کرد. دیگری

دیگری آجر می‌آورد دم دست. نوجوان دیگری آنها را به فرمان اوستا بالا می‌انداخت. استاد علی که از صدازدن بچه‌ها فهمیدم نامش «اوستا علی» است، نگاهی به من کرد و گفت: «اسمت چیه؟»

گفتم: «قاسم.»

- چندسالته؟

گفتم: «سیزده سال.»

- مگه درس نمی‌خونی؟

- ول کردم.

- چرا؟

- پدرم قرض دارد.